

پیشاهنگ مسلح کمونیست، ضرورتی بی‌تردید در راه انقلاب!

چندی پیش جریان معلوم‌الحال "راه توده"، یاوه‌هایی تکراری در تضاد با تئوری مبارزه‌ی مسلحانه و مقوله‌ی پیشاهنگ مسلح سرداده که ظاهراً در پاسخ به نامه‌ی جمعی از دانشجویان داخل کشور می‌باشد. این اراجیف تحت عنوان: "... فاجعه را تکرار نکنید، توده‌های مردم نیازمند پیشگام مسلح نبوده و نیستند!" در "راه توده" شماره‌ی ۱۴۴، به تاریخ ۱۱ اوت ۲۰۰۷ درج شده است. این جریان خودفروش ادعا نموده که "نامه‌ای تحت عنوان "تحلیل ۲۱ دانشجوی رشته‌ی علوم سیاسی دانشگاه‌های ایران از شرایط کنونی کشور" به دست‌اش رسیده که ارسال‌کننده‌گان خواهان انتشار آن در "راه توده" شده‌اند.

ما در این جا صرف‌نظر از این که این ادعا تا چه اندازه واقعی‌ست و آیا اصلن واقعیت دارد یا ندارد، از آن جا که به هر حال مطلب این خائنین در سایت‌شان موجود است، فرض را بر واقعی بودن آن نامه می‌انگاریم و از آن جا که هر دو در یک نوشتار آمده است، لذا به بررسی و نقد هر دو مطلب می‌پردازیم. با این توضیح که ابتدا به نکاتی پیرامون "نامه‌ی دانشجویان" اشاره نموده و سپس به افاضات کوتاه‌بینانه و مغرضانه‌ی حضرات "راه خائنی" می‌پردازیم.



نکاتی پیرامون نامه‌ی مذکور

◀ برخی از مهم‌ترین ضعف‌ها و اشکالات عمده‌ی آن:

۱. این که نویسنده‌گان نامه یا ارسال‌کننده‌گان آن اعلام می‌نمایند که: "ما... طی گفتگو و بحث‌های فراوان شرایط کنونی را بررسی کرده و به نتایجی رسیده‌ایم"، خود بیانگر این است که مشکلی اساسی در کار نویسنده‌گان یا همان ارسال‌کننده‌گان این نامه می‌باشد، زیرا یک جمع (بخصوص جمعی دانشگاهی) براساس بحث و گفتگوی صرف، آن هم در ارتباط با تحلیل مشخص از شرایط عینی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یک جامعه به نتایج علمی درخصوص آن شرایط دست نخواهد یافت، بلکه علاوه بر آن، ضرورت تحقیق، مطالعه و بررسی‌ی عینی زوایای مختلف آن شرایط در آن جامعه‌ی خاص، لازمه‌ی این امر مهم می‌باشد.
۲. این جمع به اصطلاح دانشگاهی با این پیش فرض که حداقل در خلال این پروژه‌ی تحقیقاتی و پروسه‌ی پیشرفت آن می‌بایستی دست‌کم مطالعه‌ی تاریخ معاصر میهن را در دستور کار خود قرار داده و با احاطه‌ی کامل بدان، قادر به شناسایی سازمان‌ها و احزاب سیاسی معاصر ایران و عملکرد مشخص هر یک از این جریان‌ها در کوران مبارزات

یکصدساله‌ی اخیر کشور باشد، چگونه است که تاکنون حتا قادر به شناسائی جریان همیشه خائنی چون "حزب توده و قارچ‌های سمی باقی‌مانده از آن" و عملکرد به غایت ضدانقلابی آنان نگشته و نامه‌ی خود را برای این جریان منفور ارسال داشته‌اند؟

۳. ارسال‌کننده‌گان نامه عنوان می‌نمایند که: **"تغییرات ژرفی در جامعه‌ی ایران رخ داده که به صورت یک پیش‌شرط برای فعالیت آینده مطرح است"**، بدون این که روشن نمایند که منظورشان از این تغییرات ژرف چیست؟ و آیا مثلن در جامعه‌ی ایران دیگر نظام وابسته به امپریالیسم وجود ندارد؟ آیا دیگر بورژوازی وابسته (کمپرادور)، طبقه‌ی مسلط در جامعه‌ی ایران نیست؟ آیا اقتصاد ایران دیگر به عنوان جزئی ارگانیک از اقتصاد جهانی امپریالیستی محسوب نمی‌گردد؟ آیا کنفرانس "گوادالوپ" حقیقت نداشت و آیا انقلاب ایران در خلال قیام سال‌های ۵۶-۵۷، ملاً خور یا دقیق‌تر بگوئیم امپریالیسم خور نشد؟

۴. این که این "اساتید آینده" عنوان می‌نمایند که: **"جمهوری اسلامی، حکومتی مرکب از خُرده‌بورژوازی سنتی و بورژوازی بازار به رهبری روحانیت است"**، خود بیانگر درک غلط آنان از تحلیل طبقاتی دولت حاکم بر ایران و نادیده گرفتن این حقیقت محض است که این رژیم هیچی نیست جز یک رژیم تا بن دندان وابسته به نظام امپریالیستی حاکم بر جهان و طبقه‌ی حاکم ایران نیز جز بورژوازی وابسته چیز دیگری نیست.

در همین قسمت از نامه گفته می‌شود که: **"ارتجاع به امپریالیسم، بورژوازی بزرگ، لیبرال‌ها و فئودال‌ها متکی است و از منافع آن‌ها دفاع می‌کند"**، این جمله سراسر دارای اشکال و عدم همخوانی با شرایط امروز ایران است. وقتی می‌گوئید: **"ارتجاع به امپریالیسم متکی است"**، این یعنی این که ارتجاع حاکم قائم به ذات است، در حالی که اصلن این طور نیست و در واقع امپریالیسم خود به‌مثابه جریانی ارتجاعی در این جا دست‌نشانده‌های خود را بر اریکه‌ی قدرت نشانده است. وقتی می‌گوئید: **"ارتجاع به بورژوازی بزرگ و لیبرال‌ها متکی است"**، این یعنی این که ما در عصر ماقبل امپریالیسم به سر می‌بریم، در حالی که در واقع این طور نیست و اینک حتا لفظ بورژوازی بزرگ و بورژوازی لیبرال نیز در یک جامعه‌ی تحت سلطه اساسن کاربرد ندارند. ما امروز در تمامی کشورهای تحت سلطه، بورژوازی کمپرادور یا همان وابسته به امپریالیسم را داریم که به بخش‌های بوروکرات، تجاری و صنعتی تقسیم می‌شود. وقتی می‌گوئید: **"ارتجاع به فئودال‌ها متکی است"**، این یعنی درک به غایت غلط شما از سیر تحولات سیاسی-اقتصادی جامعه‌ی ایران.

با **"اصلاحات ارضی"** سال ۴۱، فئودالیسم نه تنها از اریکه‌ی قدرت، بلکه اساسن به‌عنوان یک طبقه از بالا اضمحلال یافت و فئودال‌های سابق پس از آن به‌عنوان سرمایه‌دار و تاجر در بخش‌های تجاری، خدماتی، صنعتی و کشاورزی اقتصاد، به آرایش جدید طبقاتی جامعه که خواست امپریالیسم آمریکا و به‌طور کلی محصول اجرای **"اصل ۴ ترومن"** در ایران بود، پیوستند و گرچه علارغم میل خویش، اما بدون هرگونه مقاومتی، متحول گشته و در ساختار جدید حل شدند.

۵. این که می گوئید: "اصلاحات تضادهای طبقاتی را در جامعه تشدید کرد" یک کلی گوییست و می تواند وارونه هم باشد، زیرا در جامعه ی طبقاتی اصلاحات همواره جهت تخفیف تضادها به کار برده می شود و معمولاً نیز به صورت مُسکن عمل کرده و باعث تخفیف مقطعی درد یا همان تخفیف تضادها در کوتاه مدت می شود.

۶. در جایی از نامه، گفته شده: "روش انتخابات غیردموکراتیک و قوانین در مورد زنان تبعیض آمیز است"، در حالی که واقعیت امر این است که در چارچوب سیستم وابسته به امپریالیسم، اصلن انتخاباتی واقعی در کار نیست که بخواهد روشی دموکراتیک نیز بر آن مترتب باشد. به طور کلی از نخستین روزهای تحکیم پایه های دولت جمهوری اسلامی توسط نوکران جدید امپریالیسم در ایران، این مقوله همواره یک نمایش خیمه شب بازی بیش نبوده و نخواهد بود.

در مورد زنان و اعمال قوانین تبعیض آمیز در خصوص آنان نیز باید بگوئیم که اصولن اسلام چه در حال حاضر که به مثابه ایدئولوژی طبقه ی حاکم یعنی بورژوازی کمپرادور عمل می کند و چه در جوهر خویش به عنوان یک دین، ذاتن جریانی ضد زن است. البته ناگفته نماند که این خصیصه ی همه ادیان است، اما در جوامع تحت سلطه به خصوص از نوع مسلمان آن که تاریخن فاقد رنسانس فرهنگی می باشند، این زن ستیزی با برجسته گی و عریانی بسیار بیش تری جلوه گر است. بنابراین صرف بیان این نکته که بگوئیم "قوانین در مورد زنان تبعیض آمیز است"، کافی نبوده و نمی تواند گویای این واقعیت اسفناک یعنی مجموعه ی شرائط غیر انسانی حاکم بر زنان یا به عبارت دیگر مصیبتی باشد که دائم و به طرزی سیستماتیک از سوی رژیم خونخوار جمهوری اسلامی بر زنان ستمکش ایران تحمیل می گردد.

ادامه در شماره ی بعد

پویان کبری

مندرج در نشریه ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره ی ۳۵، دی ماه ۱۳۹۵

بازگشت